

دوفصلنامه پژوهش‌های زبانی و ادبی در

آسیای مرکزی

سال ۱۷، شماره ۴۷، پاییز و زمستان ۱۳۹۵

شهروند کشور شعر (نقد و بررسی شعر شاه‌بیگیم)

عمرالدین یوسفاف^{۱*}

(تاریخ دریافت: ۹۵/۱۰/۳۰، تاریخ پذیرش: ۹۶/۲/۱۷)

چکیده

هم‌زمان با استقلال تاجیکستان، شعر تاجیک وارد مرحله‌ی نویی شده است و بدین ترتیب، نسل جدیدی وارد میدان ادبیات شده‌اند که شیوه‌ی گفتار، سبک بیان، طرز تصویر، وسعت معنی‌آفرینی و برداشت‌های شاعرانه‌ی آن‌ها، با نسل کمی بزرگسال‌تر از خودشان، تفاوت‌های چشمگیر دارد. هم‌اکنون که در اوایل سده‌ی ۲۱ میلادی به‌سر می‌بریم، نه‌تنها وضع شعر جهان، بلکه شعر پارسی تاجیکی نیز دیگر شده است. یکی از شاعرانی که از این وضعیت نو و متفاوت اثر پذیرفته، شاه‌بیگیم است. شعرهای شاه‌بیگیم صمیمی سروده شده‌اند و صاحب احساس اجتماعی‌اند. شاه‌بیگیم که در نوشته‌هایش، غالباً از سبک نگارش استاد شیرعلی لایق، بازار صابر و فرزانه تقلید می‌کند، موضوع اشعارش را عموماً به توصیف وطن، عشق، دوست داشتن محبوب، محبت به یار، خوشی‌های روزگار جوانی، و درد هجران اختصاص داده است. اشعار او بیشتر در قالب غزل، دوبیتی و سپید سروده شده‌اند. طبع شاه‌بیگیم مادرزاد، سخنش روان و سبک بیانش ساده است و احساس، درک و بینش شاعرانه دارد. در نوشته‌های او، بازیافت‌های زیبای شاعرانه دیده می‌شوند. در کنار بازیافت‌ها، در شعر هر شاعری که به‌تازگی وارد صحنه‌ی ادبیات می‌شود، عادتاً نقص و کمبودهای لفظی، معنایی و وزنی نیز دیده می‌شود که نوشته‌های شاه‌بیگیم نیز از این امر مستثنا نیستند.

واژه‌های کلیدی: تاجیکستان، شعر معاصر، شاه‌بیگیم، بازیافت‌های شاعرانه، نقصان‌های شعری.

۱. دکترای علوم فیلولوژی، دانش‌آموخته فیلولوژی فرهنگستان علوم تاجیکستان، تاجیکستان

* nushin74@mail.ru

۱. مقدمه

امروز، در زمان استقلال تاجیکستان، نسل نویی وارد میدان ادبیات شده که شیوه گفتار، سبک بیان، طرز تصویر، وسعت معنی‌آفرینی و برداشت‌های شاعرانه آن‌ها، با نسل کمی بزرگسال‌تر از خود، تفاوت‌های چشمگیر دارد. طالب لقمان، بابک سغدی، فردوس اعظم، رستم عجمی، ثریای حکیم، رضی‌الدین عطایی، شهادت، بزرگمهر حکیم و شاه‌بیگیم را به این گروه می‌توان شامل کرد.

شاه‌بیگیم (شاه‌بیگیم ملک‌شآوا، فرزند خیرالله) در تاریخ ۱۶ مارس ۱۹۹۱م، در شهر دوشنبه زاده شد. او فارغ‌التحصیل دانشکده سخن‌شناسی دانشگاه ملی تاجیکستان (۲۰۱۴م) است. در سال ۲۰۱۳-۲۰۱۴م، در المپیاد جمهوریوی دانشجویان شرکت کرد و صاحب جای اول و سزوار مدال طلا شد. وی یکی از اعضای فعال محفل ادبی «چراغ ابدی» در دانشکده سخن‌شناسی دانشگاه ملی تاجیکستان بود و استادان، نوشته‌هایش را خوب و امیدبخش ارزیابی کرده‌اند. وی همچنین، از شرکت‌کنندگان مشورت‌های جمهوریوی ادیبان جوان است که از جانب اتحادیه نویسندگان تاجیکستان، برای پیدا کردن استعداد‌های نو در هر دو سال، تأسیس شده است. از جمله، شاعر و محقق، رستم وهاب که به نخستین دفتر شعر شاه‌بیگیم سرسخن نوشته است، در مورد شعر او، چنین اندیشه دارد: «خصوصاً، شاه‌بیگیم با چند قطعه شعر نوآورانه خود، آن‌وقت مورد توجه شرکت‌کنندگان این مشورت‌ها قرار گرفته بود و این نمونه‌ها بعداً در مجله صدای شرق، به‌طبع رسید» (شاه‌بیگیم، ۲۰۱۵: ۴).

در حال حاضر، او دانشجوی کارشناسی ارشد دانشکده نظریه و ادبیات نوین فارسی تاجیکی دانشگاه ملی تاجیکستان است. اشعارش در مجله صدای شرق و هفته‌نامه ادبی ادبیات و صنعت، به‌مراتب منتشر شده‌اند.

۲. بحث و بررسی

جوهر هر شعر را پیش از همه، صور خیال و معنی‌آفرینی تشکیل می‌دهد. این دو عنصر، شعر شاعر را به‌اجبار وادار می‌کند که «از نردبان آبشار بالا برویم و پله‌های امواج را زیر پا» (قیصر امین‌پور) گذاریم.

بدون تردید، شعر حاصل جست‌وجوهای ایجابی است. فطرت، ذکاوت و استعداد مادرزادی با زحمات پیوسته و پیگیرانه شاعر، امتزاج می‌یابد و برای تکوین و تکمیل هنر اصیل شاعری، زمینه مناسب فراهم می‌کند. به گفته نظامی عروضی سمرقندی در چهار مقاله، شاعر باید «سلیم‌الفطرت، عظیم‌الفکرت، صحیح‌الطبع، جیدالرویه و دقیق‌النظر» (۱۳۸۷: ۴۸) باشد. او سپس تأکید می‌کند:

شاعر [...] در عنفوان شباب و در روزگار جوانی، بیست‌هزار بیت از اشعار متقدمان یاد گیرد و ده‌هزار کلمه از آثار متأخران پیش چشم کند و پیوسته دواوین استادان همی‌خواند و یاد می‌گیرد که درآمد و بیرون‌شد ایشان از مضایق و دقایق سخن، بر چه وجه بوده است، تا تورتق و انواع شعر در طبع او مرتسم شود و عیب و هنر شعر بر صحیفه خرد او منقش گردد، تا سخنش روی در ترقی دارد و طبعش به‌جانب علو، میل کند (همان، ۴۹).

هرچند این اندیشه از جانب نظامی عروضی سمرقندی، در سده دوازدهم گفته شده است، امروز نیز به‌مثابه «دستور شاعری»، برای آنانی که حیات خویش را به شعر می‌بخشند، اهمیت ویژه دارد.

تر و آبدار و سهل و لطیف گفتن شعر یکی از شرط‌های دیگر هنر شاعری بوده است و مهم‌تر از همه، به قول عنصرالمعالی کیکاوس بن اسکندر «شعر بهر مردمان گویند، نه از بهر خویش» (۲۰۱۴: ۱۶۷).

اما هم‌اکنون، در اوایل سده ۲۱ میلادی، نه‌تنها وضع شعر جهان، بلکه شعر پارسی تاجیکی نیز دیگر شده است. شعر بیشتر حالت نوشتاری پیدا کرده است و خواننده کم دارد. انسانیت امروز به کشف پدیده‌های نوی علمی، بیشتر توجه پیدا کرده است، تا از طریق استحصال تجهیزات زمانوی، کار آدمان را آسان کند. شعر در این اواخر، در مجموع، به ذوق زیبایی‌شناختی گروهی محدود و شاعر به قول شاه‌بیگیم، «شهروند کشور شعر» شده است.

شعرهای شاه‌بیگیم صمیمی سروده شده‌اند و صاحب احساس اجتماعی‌اند. در آن‌ها احساس گرم، افکار عمیق، دید تازه، وسعت تصویر و گاهی قدرت بیان، جمع‌بست‌های زیبای بدیعی و وزن و آهنگ، حسب حال جوانی دیده می‌شوند. رودخانه شعر شاه‌بیگیم از قلّه خیال ورزاب‌دره سرچشمه می‌گیرد و به مهد شعر تاجیکی، دوشنبه‌شهر، می‌ریزد.

او خود را زاده کشور خورشیدی، از بذر آفتاب، از دوده زال زر و از نسل رستم و سیاوش می‌داند و با افتخار می‌گوید:

«آفتابی»

ما مردمان مملکت آفتابیم.

چون زال زر به موی زر و چشم آبی‌ایم.

در صفحه زمان،

خوب و بد جهان

بسیار دیده‌ایم.

از بذر آفتاب،

از نسل رستمیم.

این موضوع، تداوم موضوع «خودجویی، خودرسی، خودآگاهی و خودشناسی ملی» (عبارات عبدالنبی ستارزاده) است و در اشعار استادان شعر معاصر تاجیک، مثل مؤمن قناعت، لایق شیرعلی و بازار صابر، نقش برجسته دارد.

ادبیات‌شناس نامی، عبدالنبی ستارزاده، در این باره چنین می‌نویسد:

به شرافت آن‌ها (مؤمن قناعت، لایق و بازار صابر - و. یو.)، اسم‌هایی چون زردشت،

اوستا، دیوشتیچ، بخارا، سمرقند، بلخ، سغد، زرافشان، زبان پارسی دری، رودکی،

فردوسی، سینا، مولوی، شاهنامه، رستم، سهراب، رخس، تهمینه، واسع، عینی،

تورسون‌زاده، باباجان غفوراف و غیره، به رمز و تصویرهای شاعرانه تبدیل یافتند و در

دل و دیده و گوش هر تاجیک وطن‌پرست و ملت‌دوست، جای گرفتند (۲۰۰۴: ۷۰).

شعرهای شاه‌بیگیم در توصیف وطن و مادر نیز، در ادامه همین سنت‌های استوار

ادبیات معاصر تاجیک است. شاعران زیادی در توصیف شهر دوشنبه شعر ایجاد کرده‌اند؛

اما معروف‌ترین آن‌ها، شعر استاد باقی رحیم‌زاده است:

«دل‌آرایی دوشنبه»

عجب شهر دل‌آرایی دوشنبه خیالم زیب دنیایی دوشنبه

شدم سرسبز در آغوش مه‌رت چو دل در سینه‌ام جایی دوشنبه

شاعره از زاویه‌ای دیگر و از دریچه‌ای نو، به این مسئله نگاه کرده و مقام و جایگاه

پایتخت تاجیکان، شهر دوشنبه، را به ترکیبات روشنی چون «مطلع دولت»، «مصدر

ملت» و «تخت و اورنگ و تاج و نگین» تشبیه کرده است. باید گفت که در نظر نخست،

این شعر خطاب به است؛ اما مختصات این گونه اشعار قبل از همه، به بیدار کردن احساس گرم وطن‌دوستی و بیداری ملی نگرانیده شده است:

«دوشنبه»

دوشنبه روز اول شد به تاریخ نوین ما دوشنبه حرف اول در کتاب سرزمین ما
دوشنبه مطلع دولت، دوشنبه مصدر ملت دوشنبه تخت ما، اورنگ ما، تاج و نگین ما
درباره شخصیت و فعالیت سردفتر ادبیات معاصر تاجیک، استاد صدرالدین عینی، شاعران زیادی، به‌ویژه لایق شیرعلی، بازار صابر، گل‌نظر، گل‌رخسار و فرزانه، شعر گفته‌اند.

لایق شیرعلی شخصیت ادبی، تاریخی، سیاسی و ایجاد‌ی استاد عینی را چنین تصویر کرده است:

ز لوح گورها، از مرمر سرد مزارستان
ز خاک مُردگانِ زنده‌تر از زنده در گوران
ز نقش هر کتیبه، نقش ناخن در تن زندان
ز ساحل‌های بی‌دریا، ز دریا‌های بی‌جریان
تو ما را کافتی، استاد!
تو ما را یافتی، استاد!
ز اعماق فراموش‌خانه‌های تیره تاریخ
ز خاکی که شده آماجگاه تیر بدخواهان
چو ابیات پریشانی که ماند از رودکی میراث
تو ما را جمع آوردی ز هر مجموعه و دیوان
تو ما را زنده گرداندی
به ما، ما را شناساندی
ز مسندها و منظرها
ز چنگ راه کشورها
ز اوراق بیاض و حرف ناخوانای دفترها
ز سرهایی که روی دارها هم بوده سرافراز
ز هر داری که بشکسته ز بار فطرت سرها
تو جستی نام تاجیکان

مراد و کام تاجیکان [...] (۲۰۱۱: ۲۶-۲۸).

به اندیشه عبدالنبی ستارزاده

[...] بیشتر مقام پیدا نمودن معنی‌های شاعرانه ملی و تاریخی در شعر امروزه تاجیک، گواهی بر آن می‌دهد که در نظم گرزدنی ما، در دو دهه‌ساله آخر، یک نوع نو شعر- شعر تاریخ و سبک تازه نگارش- سبک ملی و تاریخی شکل یافته است (۲۰۰۴: ۱۰۰).

بازار صابر نیز از این شعر استاد لایق شیرعلی، پیروی (خودش به این موضوع، اعتراف کرده است) و چهره ادبی و سیمای تاریخی استاد عینی را با وقوع‌گرایی صرف، چنین تصویر کرده است:

<p>عمر عینی از برای خلق صرف خامه شد سرزمین ما خود از آثار او سر می‌شود تا به عینی گرچه دریای سخن شاداب بود مثل آن روزی که آن را می‌توان در یاد داشت این حقیقت می‌کند چشم مرا هربار تر در فرنگ از عهد سامان گر اثر می‌کافتند تا به عینی شاعران تنها به تنها خوانده‌اند تا به او از شاعران دیوان و دفتر مانده است تاجیکان را از زمین چون دانه‌ها دریافت او تاجیکستان گر نه هریک تاجیکی آثار اوست گرچه طبع رودکی شعر ذکی ایجاد کرد گر به دنیا رفت سینا چون طبیب علتی</p>	<p>خلق ما را دفتر عینی شهادت‌نامه شد این زمین با او به دنیایی برابر می‌شود تا به او در زندگی پیراهه نایاب بود در لب و خش و زرافشان مردمی بی‌آب بود کس نبود در پنج‌رود از رودکی گمنام‌تر در بخارا توده‌ای دزدانه زر می‌کافتند او سرود انقلاب خلق را با خلق خواند او به ما دیوان و دفتر، هم وطن، هم خلق ماند چون کتاب کهنه از ویرانه‌ها دریافت او خاطر بیدار مردم خاطر بیدار اوست آفرین بر طبع عینی، رودکی ایجاد کرد کرد او را همت عینی طبیب ملتی</p>
---	---

(۱۹۸۷: ۱۳ و ۱۴)

شاه‌بیگیم که در نوشته‌هایش، از سبک نگارش استاد لایق، بازار صابر و فرزانه تقلید می‌کند، با تجدیدنظر و رجوع تاریخی، دوشنبه نوبنیاد را به مهد دانش و خرد و کانون علم و فرهنگ تاجیکان، یعنی بخارا، تشبیه (تلمیح) کرده است که دارای یک نوع بینش هنری و دید زیباشناسی است:

«دوشنبه»

در اینجا قامت عینی ملت ساز بالا شد
در اینجا چشم‌های رودکی از شوق بینا شد
در اینجا آل سامان بازهم حامی سینا شد
بخارا، مهد دانش، در دوشنبه تازه احیا شد
شاعره با دید تازه، «من» خود را در میان انبوه آدمان، از فرجام تقویم زمان می‌پوید
و دم بودن با یار را ساعت سعادت روزگار خویش می‌شمرد که از طبع سلیم و قریحه
بلند شاعری داشتن او گواهی می‌دهد. چنان که می‌گوید:

«ساعت سعادت»

زندگی دل من به تمامی دیگر است
مثل من هیچ‌کس این‌گونه بودن نتواند
من تماماً دیگرم
نه به‌مثل دیگران
و دلیل همه این ساعت دیوار من است
که ز پایان به قفا می‌پوید
و همان ساعت با تو بود را
ز ره آمده‌اش می‌جوید
و دلیل همه تقویم من است
که ز تقویم زمان فرق کند:
صفحه‌ها را به قفا می‌سپرد
و همان روزک با تو بود را
صفحه اول و هم آخر خود می‌شمرد.

اکثر شعرهای شاه‌بیگیم به عشق، دوست داشتن محبوب، محبت به یار، خوشی‌های
روزگار جوانی و این‌چنین درد هجران و فراق، اختصاص یافته‌اند. شاعره احساس و
حسب حال عاشقان و دلبران مشتاق را در قالب غزل، دوبیتی و شعر سپید سروده است.
او در شعر «من و تو»، صنعت جمع و تفریق را به‌کار برده و حالت مشخص، روحیه
عاشقانه، منظره وصل و هجران، فضای پرتکاپو و احساس گرم و سرد خود را چنین بیان
داشته است:

«من و تو»

من و تو مثل دو تار ربابیم

همه آهنگ ما آهنگ عشق است
 من و تو مثل دو باب کتابیم
 همه مضمون ما فرهنگ عشق است
 ولی افسوس،
 اگر چندی که دو تار ربابیم،
 جدا از هم به دو تاریم، دو تار [...]]
 اگر چندی که دو باب کتابیم،
 جدا از هم به دو جلدیم، ناچار [...]]

قهرمان لیریکی شاعره، بیشتر درد جدایی می‌کشد. نگاه مایوس ره‌پا و تنهای دلبر، جویای دیدار یار است. هرچند نام یار دل‌بند خود را در «تسبیح لب‌ها»، مثل زنجیر، به تکرار ذکر می‌کند، آن یار نامهربان، به دلبر اعتنا و اعتباری نمی‌دهد:
 «زنجیر نام»

از این ره‌پایی بیهوده‌پایی	صدای نام تو آخر رها شد
به گوش هفت‌میلیارد آدم دهر	صدای خسته‌ام آهسته جا شد
ولی بر گوش تو حرفی نگنجید	ز آهنگ ندای یار، ای یار!
منی که کرده‌ام تسبیح لب‌ها	فقط زنجیر نامت را به تکرار

عشق در اندیشه شاه‌بیگیم به «جدول ضرب و حساب» مانند است و به هیچ چیز شباهت ندارد. مهم‌تر از همه اینکه عشق در اشعار او، دارای «ملت و مذهب» نیست؛ اما پاسخش به عاشق و معشوق یکسان است؛ یا وصل، یا هجران:
 عشق گویا جدول ضرب است
 جدول تقسیم و ضرب است
 ملت و مذهب ندارد
 نسخه‌ای دیگر ندارد
 عشق گویا
 جدول ضرب و حساب است
 بر سؤال دوبه‌دو
 در همه جا یک جواب است.

در عشقی که شاعره تبلیغ می‌کند، بیشتر حالت ناامیدی احساس می‌شود. این حالت روحیهٔ مایوس‌کننده را افاده می‌کند و چنین می‌نماید که قهرمان لیریکی شاعره در جست‌وجوی یار موافق است. شاعره در جهان یادها زندگی می‌کند و در «نوار خاطر دل او»، ترکیبات و مصطلحات «یادهای صد گریه»، «یادبود غم»، «یادگار عشق»، «مزار یادها»، «رشتهٔ یاد»، «لوح یاد»، «زنجیر یاد»، «حسرت یاد»، «شیشهٔ یاد»، «برگ یاد»، «دنیای یاد»، «جنگل یاد»، «یادنامهٔ دل»، «یادهای رفته»، «یادهای غمگین»، «رمز یادبود»، «یادهای پریشان»، «بابونهٔ یاد»، «سبز یاد»، «یادهای جاری» و... مشاهده می‌شوند. برای مثال:

«من می‌روم که تو را یابم»

من می‌روم که تو را یابم

سوی قفا،

از صفحه‌های دریدهٔ تقویم.

من می‌روم که تو را یابم

از ضرب دوبه‌دو،

از چار و دوی تقسیم.

من می‌روم که تو را یابم

از یادهای گم و پریشانم.

من می‌روم که تو را یابم

از لحظهٔ قدیم.

به همین دلیل است که زندگی گذشتهٔ خود را می‌خواهد فراموش کند و صفحهٔ حیات خود را «از سر خط و با حروف خط نو» آغاز کند:

زندگی را می‌دهم آغاز باز از سر خط با حروف خط نو

آن همه سه‌نقطه‌ها را خط زدم همه سه‌نقطه‌ها از من برو

شاه‌بیگیم در سرودن غزل هم طبع خود را آزموده است. هرچند این نوع شعر در مجموعهٔ شاعره، کم به‌نظر می‌رسد، گفتار او محکم و استوار است و سخنش را با ترکیب‌های تازه و لحن نو بیان می‌کند:

بیا سرلوحهٔ غم‌های باران ورق‌های دلم را بازگردان

بیا ای موجب ابر نگاهم! مرا از آفت غم ساز پنهان

بیا برنامه خود را دگر کن	بیا و نقطه امان بر نام هجران
بیا و خنده را ارزانی‌ام ده	طلوع آفتاب وصل و آرمان
مرا با بازگشتت شاد گردان	به موج تازه یک زنگ تلفان
بیا از امتحان غم گذشتم	در آخر از فن تو سهل و آسان
بیا برنامه غم ختم گردید	سرود انتظاری یافت پایان

۲-۱. باز یافت‌های شاعرانه شاه‌بیگیم

طبع شاه‌بیگیم مادرزاد، سخنش روان و سبک بیانش ساده است. وی احساس، درک و بینش شاعرانه دارد. در نوشته‌های او، باز یافت‌های زیبایی شاعرانه دیده می‌شوند. پاره‌های زیر که جنبه تصویری و هنری شعر، حالت سازی دارند، گواه این گفته‌هایند. در درون چشم‌ها «دل زدن» (یعنی تپیدن)، «آه کشیدن»، «نشستن» و «راه رفتن»، سراپا بیان شاعرانه است:

«درون چشم‌ها»

درون چشم‌هایت می‌زنم دل	درون چشم‌هایت می‌کشم آه
درون چشم‌هایت می‌نشینم	درون چشم‌هایت می‌روم راه

و:

که خود را می‌زند بر دوش تنهایی

و:

من تو را ای ساعت مکر و فریب	حالی‌ا بر روی دیوارت زخم
بشکنی، گردی دوپاره مثل دل	عقربه‌های دلت را برکنم

یا:

آفتاب از خانه‌اش کوچیده است

و:

دل من سرد شده است از مهرت	آسمانم به زمین چسبیده است
یخ بسته است دلم از سردی	و از آن عشق تو هم لغزیده است

و:

لقمه نان در دهانشان گشت زهر	حسرت فرزندها پاسیره شد
-----------------------------	------------------------

۲-۲. واژه‌سازی

کلیدش را بده بر من، مبادا دلت را بشکند این دل شکسته!

۲-۳. نقصان‌های شعری

در کنار بازیافت‌ها در شعر هر شاعری که به‌نو وارد صحنه ادبیات می‌شود، عادتاً نقص و کمبودهای لفظی، معنایی و وزنی دیده می‌شود. نوشته‌های شاه‌بیگیم نیز از این امر مستثنا نیستند.

شاعره در شعر «آفتابی»، در مصرع «زر خلاص نیست»، در پاورقی شرح داده است که ترکیب «زر خلاص» به‌معنای «طلای خالص» آید؛ اما این‌طور نیست. هیچ‌گاه واژه «خالص» معنای «خالص»، یعنی «زر تمام‌عیار»، را نمی‌دهد. این‌گونه کاربرد واژه از جانب شاعره، اشتباه فاحش است. باید قرینه و گونه دیگری را به‌کار برد تا معنی دلخواه به‌دست آید.

در شعرهای شاعره جوان، گاهی ترکیب‌ها نادرست افاده یافته‌اند؛ از جمله «گلوی ذوق»، «بازی به‌جاشو» (این بازی کودکان «رست شوکان» نام دارد- و. یو.)، «فریاد نگاه»، «دشت‌های زندگی»، «بیابان زمستان»، «سود شهر آرزو».

به این نمونه‌ها توجه کنید:

گلوی ذوق:

با تو بودن در گلوی ذوق من

صوت شعر ناتمامی می‌شود

فریاد نگاه:

من خون جراحی دل شب

فریاد بلند یک نگاهم

دشت‌های زندگی:

در میان دشت‌های زندگی

گاه پیدا، گاه ناپیداستم

بیابان زمستان:

شعر تنه‌ایم به روی یک صحیفه

صفحه‌ها باقی سفیدند

چون بیابان زمستان

دشت‌های بی‌حدودند و کران ناپدیدند.

ترکیب «بیابان زمستان» که ساخته مؤلف است، از لحاظ معنایی، اشتباه دارد؛ زیرا «بیابان» جایی است که از ریگ و شن متشکل است. در بیابان اساساً گرما حکم‌فرمایی می‌کند و در فصل زمستان، در بیابان برف نمی‌بارد.

بعضاً در نوشته‌های شاعره، ابیاتی دیده می‌شوند که بار معنایی ندارند. برای مثال:

نقش پای اسب قسمت در افق یادگاری عاقبت پی می‌کنم

یا ترکیب «ره‌پایی بیهوده‌پایی» که هیچ بار معنایی به‌دنبال خود نمی‌کشد:

«زنجیر نام»

از این ره‌پایی بیهوده‌پایی صدای نام تو آخر رها شد

ترکیب «جویبار خاطر» هم در آثار متقدمان و متأخران دیده نشد و به گمان غالب،

ساخته مؤلف است:

با روش جویبار خاطر می‌برم بابونه یادت به شوق

در بعضی از ابیات، به ناهمواری منطقی و سکنه وامی‌خوریم؛ مثلاً در بیت زیر،

واژگان «افزون» و «بسیار» که یک معنی دارند، در یک مصرع آمده‌اند. شاعره برای پُر

کردن وزن، این کار را انجام داده که ناخوشایند است:

یاد تو در خاطر دل از حد افزون گشت بسیار

برخی از شاعران جوان و حتی شناخته تاجیک، به خط سیریلیک بیشتر عادت

کرده‌اند. مثلاً واژگانی که با حرف «عین» آغاز می‌شوند، در الفبای کنونی تاجیکی،

بیشتر به «الف» شباهت دارند و سبک تلفظ می‌شوند. چنان‌که کاربست واژه‌ها، اساساً با

سکنه وزنی روبه‌رو می‌شود. در ترکیب «نوعنوان»، هر سه هجا بلند (دراز) است؛ اما طبق

تلفظ امروزه تاجیکی، هجای اول این ترکیب، کوتاه واقع می‌شود که در این صورت، وزن

اشتباه است:

مطلع نوعنوانی نسخه دل و جانی

در نوشته‌های این شاعره جوان، شعار و خطابه نیز وجود دارد. این شعارها حالت یک

لحظه را افاده می‌کنند و از هنر شاعری عاری‌اند:

«زندگی مینای زیباست»

آتش و سوز محبت زندگی درد است و حسرت
شاهدی دارم؟ ندارم پیش که سازم شکایت؟

شاعره در مصرعی می‌گوید: «از پس آینه رستم» که من معنی آن را نفهمیدم:

پشت زندان هوس‌ها قالب غم را شکستم
شیشه یاد تو افتاد از پس آینه رستم

از نقص‌های دیگر شعر معاصر تاجیک، عمومی‌گویی، عربان‌گویی و مجرد بیانی (بیان چکیده) مطالب است. این‌گونه اشعار که در اکثر نوشته‌های شاعران جوان دیده می‌شوند، نقص‌هایی دارند: نخست اینکه از مجرای زمان مؤلف دورند؛ یعنی نبض زمانه را افاده نمی‌کنند. دوم اینکه حالت، فضا و زمان نامعین و روحیه عمومی دارند؛ به این معنا که نمی‌توان تشخیص داد مؤلفشان کیست و زمان تألیفشان کدام قرن است. همین‌گونه خطابه‌های بی‌حالت، بی‌فضا و بی‌زمان، در مجموعه شاه‌بیگیم نیز وجود دارند. برای مثال، دو نمونه می‌آوریم:

«قاب چشم»

کوچه‌ها تنگ و خموش و تار و بیم آسمان غم‌خانه چشم من است
قصه خالی از نوازش‌های توست لحظه‌ها سرشار از خشم من است
ساعت دستم دگر خوابیده است وقت آخر داد استعفای خود
بی‌خبر ماندیم از وقت و فضا در میان لحظه‌های بی‌وجود

مثال دیگر:

«دستورهای قالبی»

از کتاب سرنوشت‌م بی‌دریغ می‌روم برنامه را خط می‌زنم
کاغذ و دستورهای قالبی از فراز تار دنیا می‌کنم
می‌روم از چار فصل زندگی می‌کنم برنامه آن را دگر
از پس هر فصل، فصل تازه‌ای می‌رسد بی‌انتهای چون چاره‌گر

رستم وهاب در سرسخن خود از «زودرنجی» جوانان، از جمله شاه‌بیگیم که شعرشان

از جانب منتقدان نقد می‌شود، چنین یاد می‌کند:

جلسه نخستین محفل «چراغ ابدی» به یاد می‌رسد که در آن دانشجوی سال اولی که خود را ملکش‌آوا شاه‌بیگیم معرفی کرد، سخن را با شکایت آغاز نمود که بعضی

از داوران و ناقدان با خونسردی و بی‌پروایی نسبت به مهر و علاقه جوانان به ادبیات، به شعر سخنانی می‌گویند که آن‌ها را دل‌شکسته می‌کنند و از شعر و ادبیات دور می‌شوند. معلوم شد که او خود نیز با چنین حالتی روبه‌رو شده است و چند سال دیگر، دست به شعر نبرده است (شاه‌بیگیم، ۲۰۱۵: ۴).

برعکس، به اندیشه این‌جانب، هدف اساسی نقد ادبی، نه تعریف و ستایش شاعر، بلکه بررسی نارسایی‌های شعر است، تا اینکه مؤلف در آینده، اشتباهات خود را اصلاح کند.

۲-۴. پیروی از بزرگان

هیچ شاعری در ابتدای هنر شاعری، از تقلید عاری نیست. شاه‌بیگیم هم در نوشتن شعر، از استادانی چون لایق شیرعلی، بازار صابر، گل‌رخسار، فرزانه و فروغ فرخزاد پیروی کرده است. شیوه بیان و وزن اشعارش، بیشتر به سبک و سیاق لایق شیرعلی و بازار صابر شباهت دارد. به دلیل طولانی نشدن سخن، فقط به ذکر یک مثال از اشعار این استادان اکتفا می‌کنیم.

به شعر استاد لایق علاقه شدید داشتن شاعره، دقت ادبیات‌شناس توانای تاجیک، استاد عبدالنبی ستارزاده، را جلب کرده است. وی در مقاله «شعر تاجیکی بی لایق و بازار» می‌نویسد:

در یکی از شماره‌های ماه نوامبر سال ۲۰۰۹ هفته‌نامه دانشگاه ملی تاجیکستان، به *قله‌های دانش*، چشمم به نوشته دانشجوی سال اول رشته زبان و ادبیات تاجیکی، شاه‌بیگیم ملک‌آوا، افتاد که «لایق کجایی؟» عنوان داشت. مؤلف در آن، از جمله نوشته است: «امروزها دلم شعر نوی او را می‌خواهد؛ ولی کجاست آن لایق که دل را تسکین بخشد» (ص ۱۵۵).

البته، این گفته‌ها گواه آن‌اند که شعر استاد لایق بر ایجادیات شاعره جوان، تأثیر مستقیم داشته است.

لایق شیرعلی در یکی از شعرهای مشهور خود می‌نویسد:

می‌زند باران به شیشه	تاره‌تاره، رشته‌رشته
شعرهایم نیمه‌کاره	سرگذشتم نانوشته

(۲۰۱۱: ۳)

پارهٔ زیر از شاعره، از لحاظ معنا و وزن شعر، با شعر فوق مطابقت دارد و شاعره از آن متابعت کرده است:

زندگی خوب است و زیبا بی‌تو اما ناتمام است
شعرهایم پوچ و ساده شعرهایم بی‌تو خام است

شاه‌بیگیم به شخصیت ادبی و اشعار بازار صابر احترام ویژه داشته و یکی از شعرهایش را به او اهدا کرده است:

مثل چل میلیون خلق تاجیک روی زمین
پرچم‌فرازی نکردی
با درفش کاویانی
مثل ما بازی نکردی
بس که با تیغ زبان از دشمنان
قصد تاجیک را گرفتی
دست تاجیک را گرفتی

این محبت صمیمانه نسبت به شخصیت ادبی بازار صابر، در نگاشته‌های شاعرهٔ جوان، البته بی‌تأثیر نمانده است.

تکرار کلمات که به آهنگین و مطمئن (با شهامت) شدن شعرش مساعدت می‌کند، در شیوهٔ نگارش بازار صابر، جایگاه خاص دارد. بعداً از این سبک بیان، نظام قاسم و صیاد غفار پیروی کرده‌اند و خود را از شاگردان بازار صابر می‌شمارند. مثلاً به این ابیات توجه کنید که از شعر «شیربها» اخذ شده است:

در زلف تو از روز ازل موسم باد است در چشم تو از روز ازل موسم آب است
و:

غیر تو در این شهر کسی شیربدن نیست غیر تو در این شهر همه شیرفروشانند
یا:

آن حلقهٔ گوشت که مرا حلقه نموده چون حلقهٔ صفر است و ولی صفر طلایی است
و:

بابای تو را جلد کتابم حق نان است مامای تو را شعر سفیدم حق شیر است
(صابر، ۱۹۸۷: ۴۹-۵۰)

شاه‌بیگیم از شیوه نگارش بازار صابر الهام گرفته و از آن پیروی کرده است:
عالم همه‌جا نمونه تنهایی است عالم همه‌جا نمونه زیبایی است

یا:

بین ما در زندگی ربطی نبود بین ما در زندگی ربطی نماند

و:

می‌برد یاد تو را از یاد من عقربک بی‌ایست عمری می‌رود
می‌برد یاد مرا از یاد تو عقربک بی‌ایست عمری می‌دود

شاعره جوان از شعر گل‌رخسار هم الهام گرفته و شعری با نام «خیر باد» ایجاد کرده

که نوعی خطابه است:

«خیر باد»

می‌روم از عالم افسانه‌هایت

می‌روم از یادهایت

می‌روم از عالم فریادهایت

می‌روم تا سمت خاموش

می‌روم تا کوی امید

می‌روم رو سوی خورشید

بعضی ترکیب‌ها و اصطلاحاتی که در اشعار فرزندان کاربست شده‌اند، در ایجادیات شاه‌بیگیم نیز مورد استفاده قرار گرفته‌اند. این نکته شهادت می‌دهد که شاه‌بیگیم به اشعار فرزانه‌بانو نیز توجه ویژه دارد.

فرزانه:

در این قرنی که بی‌مجنون و لیلاست همه آفاق مجنون‌خانه ماست

(۲۰۱۴: ۱۰۱)

شاه‌بیگیم:

در این عصری که مجنون هم مجازی است حضورت در دلم چون آفتاب است
دلا از نو قدیمی شو، قدیمی مجنونِ نوین اندر نقاب است

فرزانه:

روز میلاد محبت روز میلاد خداست می‌روم من، زیر پا هم نردبان کبریاست

(همان، ۱۱۳)

شاه‌بیگیم:

روز مولود محبت بزم شادی بزم غم شد
 بی‌تو دیدم خویشتن را عمر کوتاه باز کم شد
 فرزانه:

گفتم که نقطه می‌نهم اینک ز بعد عشق نه عشق من سه نقطه شد و بردوام شد
 (همان، ۱۵۳)

شاه‌بیگیم:

زندگی را می‌دهم آغاز باز از سر خط با حروف خط نو
 آن‌همه سه نقطه‌ها را خط زدم هم‌ره سه نقطه‌ها از من برو
 امید داریم شاه‌بیگیم که با «پیغام‌برگ» وارد ادبیات شد، با «آتش‌برگ» و
 «زرین‌برگ»‌های دیگر، درخت توانای شعر معاصر تاجیک را سبزتر کند. شاعره در این
 مجموعه به مردم پیغام داد که او «شهروند کشور شعر» است و به اندیشه این‌جانب،
 مرام‌نامه شاعری خود را تأیید کرد:
 «شهروند کشور شعر»

مردم!

ای مردم جهان!

از او دیگر شناسنامه نپرسید

او شهروند کشور شعر است.

۳. نتیجه‌گیری

شاه‌بیگیم از شاعران نسل جدید تاجیکستان است که که شیوه گفتار، سبک بیان، طرز
 تصویر، وسعت معنی‌آفرینی و برداشت‌های شاعرانه آن‌ها، با نسل کمی بزرگسال‌تر از
 خودشان، متفاوت است. بررسی اشعار شاه‌بیگیم نشان از صمیمیت و احساسات اجتماعی
 نهفته در آن‌ها دارد. وی در اشعارش، غالباً از سبک نگارش استاد شیرعلی لایق، بازار
 صابر و فرزانه تقلید می‌کند و موضوع اشعارش نیز عموماً به توصیف وطن، عشق، دوست
 داشتن محبوب، محبت به یار، خوشی‌های روزگار جوانی، و درد هجران اختصاص دارد.
 اشعار او بیشتر در قالب غزل، دوبیتی و سپید سروده شده‌اند. از دیگر ویژگی‌های مهم

شعر شاه‌بیگیم، بازیافته‌های زیبای شاعرانه است. البته، در کنار این بازیافته‌ها نقص و کمبودهای لفظی، معنایی و وزنی نیز دیده می‌شوند.

منابع

- رحیم‌زاده، باقی (۱۹۸۳). *شعرها و داستان‌ها*. دوشنبه: معارف.
- ستارزاده، عبدالنبی (۲۰۰۴). *کهنه و نو*. دوشنبه: ادیب.
- _____ (بی‌تا؟). *از رودکی تا لایق*. بی‌جا(؟). بی‌نا(؟)
- شاه‌بیگیم (۲۰۱۵). *پیغام‌برگ*. دوشنبه: بلاغت.
- شیرعلی، لایق (۲۰۱۱). *دیوان زمان*. دوشنبه: ادیب.
- صابر، بازار (۱۹۸۷). *با چمیدن، با چشیدن*. دوشنبه: ادیب.
- عنصرالمعالی، کیکاوس بن اسکندر (۲۰۱۴). *قابوس‌نامه*. دوشنبه: ادبیات بچگانه.
- فرزانه (۲۰۱۴). *پنج‌صد غزل دل‌انگیز*. خجند: خراسان.
- نظامی عروضی، احمدبن عمر (۱۳۸۷). *چهار مقاله*. به‌سعی و اهتمام و تصحیح محمد قزوینی. به‌اهتمام محمد معین. تهران: صدای معاصر.